

دیدگاه‌های محمدرضا شاه درباره دموکراسی و حقوق سیاسی مردم

✦ مظفر شاهی

شاه در دهه نخست سلطنت، در فرصتهای مختلف از دموکراسی غربی ستایش می‌کرد. برداشت وی از دموکراسی همان شیوه معمول مدیریت سیاسی در جهان غرب بود. ۱ همین رویکرد طی دهه دوم سلطنت نیز در سخنان شاه دیده می‌شد. شاه در دهه دوم سلطنت، هر چه از معیارهای نظام دموکراتیک و مشروطیت فاصله می‌گرفت، در ظاهر، همچنان به تمجید دموکراسی غربی می‌پرداخت. این رویه حداقل تا اواسط دهه ۱۳۴۰ ادامه یافت. طی سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ هنوز شاه را در موضع انتقادی نسبت به دموکراسی رایج در غرب نمی‌بینیم. ولی، تعابیری که درباره دموکراسی و «مشروطیت واقعی» به کار می‌برد، نشان می‌دهد که می‌خواست میان آنچه در ایران تحت عنوان نظام دموکراسی و مشروطیت بر مردم کشور تحمیل می‌شود و نظامی که تحت عنوان «دموکراسی» در غرب رایج است، تفاوتی قایل شود.

انتقاد شاه از مارکسیسم و کمونیسم از اواخر دهه ۱۳۲۰ و درست در زمانی آغاز شد که نقشه سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، ظاهراً از سوی یکی از فعالان حزب توده به اجرا در آمد. ۲ انتقادات شاه از گروههای چپ، که طی تمامی دوران سلطنت ادامه یافت، چنان گزنده بود که جایگاه آنان را تا حد خائنین به کشور و مردم تنزل می‌داد. در واقع، شاه طی دهه چهل همه گروههای چپ و مکاتب سیاسی غربی نظیر فاشیسم و نازیسم و حتی کمونیسم را ذیل واژه «ایسم» طبقه‌بندی و تقبیح می‌کرد. به نظر او این «افکار مختلف در عمل وسیله حکومت مطلقه صاحبان آنها شده است تا بر سایرین مسلط گردند» و البته هدف او از تقبیح این ایسم‌ها، دفاع از مشروعیت «نظام دموکراتیک واقعی» مستقر در ایران بود که زیر نظر خود او هدایت می‌شد! ۳

طی سالهای نخست دهه ۱۳۴۰، هر چه انتقادات شاه از ایسم‌های غربی شدت پیدا می‌کرد، علاقه او به تمجید از دموکراسی غربی نیز کمتر می‌شد. او سعی می‌کرد نظام سیاسی حاکم بر کشور را با ویژگیهای تفکر بومی و غیر وارداتی پیوند بزند. ۴ مصاحبه مطبوعاتی ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۴، در بوئنوس آیرس از چنین تلاشی حکایت می‌کند:

سیاست ما در ایران از «ایسم»‌های مختلف جدا است. ما فقط به هوش و قدرت فکری خود متکی هستیم و تصمیم داریم به یاری استعداد و هوش و امکانات خود آنچه را که ملت‌های دیگر در طول سالهای دراز به دست آورده‌اند در مدتی کوتاه به دست آوریم. به همین علت است که ما از همه‌گونه افکار چه سوسیالیسم باشد و چه کمونیسم استفاده نمی‌کنیم. ما تمام این افکار را به شرط احترام به آزادی‌های فردی قبول می‌کنیم و معتقدیم که اگر دولت‌ها از ایسم‌ها دست می‌کشیدند و هم خود را فقط صرف تأمین سعادت ملت خویش می‌کردند قطعاً به آنچه «سعادت بشر» نامیده می‌شود زودتر دست می‌یافتند. ۵

در پیام ۶ بهمن ۱۳۴۴، سالروز برگزاری فراندوم انقلاب سفید، همین مضامین یعنی عدم تبعیت از مکاتب سیاسی خارجی در اداره امور کشور به چشم می‌خورد. مضامینی که هیچگاه از سوی مخالفان سیاسی او جدی تلقی نشد:

انقلاب ما خود را در چهار دیواری هیچ مرام اجنبی محبوس و مقید نکرده است. ما از هر تجربه‌ای در هر نقطه دنیا که نتایج بهتری داده باشد و با روح ملی و سنن ایرانی و مقتضیات اقلیمی و طبیعی ما سازگارتر باشد استفاده می‌کنیم و در عین حال به عقل و تدبیر خود نیز آن قدر اتکا داریم که منافع واقعی مملکت و ملت خویش و طرق نیل به هدفهای خود را در این راه از هر فرد خارجی یا از هر مرام خارجی بهتر تشخیص بدهیم و ابداعات مؤثرتری بکنیم. اجتماع جدید ایران اجتماعی بر اساس عدالت اجتماعی، بر اساس دموکراسی اقتصادی و سیاسی، بر اساس وجود افراد آزاد و با سواد و تندرست خواهد بود. ملت ایران پس از گذشت سه هزار سال تاریخ، تازه نفس‌تر و مصمم‌تر و امیدوارتر از همیشه به جانب مفاخر ملی اجتماعی خود پیش می‌رود. ۶

بدین ترتیب بود که در واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰ و ماههای نخست دهه ۱۳۵۰ دیگر نه احزاب سیاسی رسمی کشور از شاخصه‌های احزاب سیاسی فعال در کشورهای دموکراتیک نشانی داشتند و نه رهبران و اعضای این احزاب خود را به رعایت چارچوب و قواعد بازی سیاسی سالم مقید می‌دیدند. بنابراین، نمایندگانی هم که از سوی این احزاب به مجلس راه می‌یافتند کمتر فرصت و مجالی برای اندیشیدن در حیطه انجام وظایف واقعی نمایندگی خود داشتند.

به رغم تمامی تلاش شاه و مجموعه حاکمیت برای وانمود کردن اینکه نظام حاکم به سوی دموکراسی و مشروطیت، راه تکاملی خود را طی می‌کند؛ واقعیتهای موجود هرگز چنین قضاوتی را به ذهن ناظران و آگاهان به امور متبادر نمی‌کرده است. ۷ علینقی عالیخانی که بر یادداشتهای خصوصی اسدالله علم مقدمه مبسوطی نوشته است در جای جای نوشته‌های خود به سلطه استبدادی شاه بر امور ریز و کلان کشور اشاره می‌کند و اندیشه‌های دموکرات‌منشانه او را توهمی بیش نمی‌داند که صرفاً می‌توانست تمایلات غیر اصولی‌اش را ارضاء نماید. ۸ در یادداشتهای اسدالله علم هم مکرر از تمایلات استبدادی شاه در حکمرانی و اداره امور کشور سخن به میان می‌آید. ۹ شاه هم از اینکه هر از چند گاه، از سرشت استبدادی خود در اداره امور کشور سخن بگوید، پروایی نداشت. یکبار، در گفتگو با علم صراحتاً اعلام کرده بود: «اگر قرار باشد در ایران حکومت دموکراسی واقعی برقرار گردد، بیست و هفت میلیون جمعیت ایران، بیست و هفت میلیون رأی مختلف و مخالف یکدیگر می‌دهند.» ۱۰ و در غالب سخنرانیها و بیاناتی هم که از او به جا مانده است، بارها لحن وی و واژه‌هایی که به کار می‌برد حکایت از برداشت او از احساس نیاز کشور به لزوم بهره‌گیری از روش استبدادی حکومت می‌کند. ۱۱ همچنانکه در مصاحبه با اوریانا فالاچی درباره ضرورت اعمال قدرت استبدادی برای توسعه کشور گفته بود:

سلطنت مثل یک سردرد است و اغلب برای یک شاه اتفاق می‌افتد که از این پیشه خسته شود. برای من هم گاهی اتفاق می‌افتد. ولی وقتی شما می‌گویید نسل پادشاهان رو به انقراض است فقط یک جواب می‌توانم بدهم و آن این که وقتی سلطنت نباشد آنارشیسم یا حکومت چند نفری یا دیکتاتوری خواهد بود. در هر صورت حکومت و نظام سلطنتی تنها فرم موجه برای حکومت ایران است به شرطی که من شاه باشم. برای انجام کارها قدرت لازم است، برای نگهداری قدرت هیچ احتیاجی به اجازه یا مشورت با کسی نیست و نباید با کسی در مورد تصمیم‌ها بحث کرد و... البته من هم ممکن است اشتباه کنم، من آدم هستم و چون می‌دانم مأموریتی دارم که باید آن را به پایان برسانم، بنابراین تصمیم دارم بدون کنار گذاشتن تاج و تخت آن را به آخر برسانم. مسلماً آینده را هرگز نمی‌توان پیش‌بینی کرد. ولی من حتم دارم که سلطنت در این کشور بیشتر از حکومت‌های شما طول خواهد کشید، یا بهتر است بگویم که حکومت‌های شما زیاد طول نمی‌کشد، ولی مال ما چرا. ۱۲

شاه در مصاحبه با نماینده رسانه‌های فرانسه، مورخ اول تیر ۱۳۵۳، صراحتاً اعلام کرد فقط به همت فردی او بود که پس از خلع پدر تاجدارش از سلطنت، کشور تمام بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به سلامت پشت سر گذارد. ۱۳ در تیر همان سال مدعی شد که واژه شاهنشاهی با خون ایرانیان عجین شده است و هرگز امکانی برای دل کندن مردم از او و نظام شاهنشاهی مورد علاقه او به وجود نخواهد آمد. ۱۴ در ۴ مهر ۱۳۵۳ خود را، البته کاملاً حق به جانب، طراح و مجری آزادیهای موجود سیاسی در کشور قلمداد کرد و خاطر نشان ساخت که به خاطر بی‌سوادی بخش قابل توجهی از مردم کشور او در اعمال این دموکراسی پوپولیستی ناگزیر بوده است و مغرورانه تصور می‌کرد با به کار بستن این شیوه تزریق دموکراسی، جامعه ایرانی را برای «دوره انتقال آماده» می‌کند. طبق وعده شاه، جامعه آینده می‌بایست بر «آزادی بیان استوار» باشد. به زعم وی، پیش شرط رسیدن به چنین جامعه‌ای، شناخت کافی مردم از مفهوم آزادی بود و از اینرو، خود را معمار جامعه آینده می‌شناساند. ۱۵ شاه در دو سه سال نخست دهه ۱۳۵۰ به این نتیجه رسیده بود که حکمرانی استبدادی او عین تحقق دموکراسی و مشروطیت در جامعه تلقی می‌شود و گمان می‌کرد عامه مردم هم همین احساس را دارند. در حقیقت می‌توان گفت شاه به این احساس قلبی رسیده بود که دیکتاتوری وی واقعاً در عرصه کشور در حال نهادینه شدن است. در گفتگوی خصوصی شاه و اسدالله علم در ۲۱ شهریور ۱۳۵۳ این نکته مشهود است:

مسئله انتخابات انگلیس را عرض کردم، که صحبت این است باز هم احزاب مساوی بکنند. در این صورت کابینه جنگی مؤتلفه تشکیل خواهد شد ولی بر سر موارد همکاری شاید اختلاف پیش بیاید. فرمودند کارشان زار است. حالا ما در ایران به هر صورت هرکس هم یقی بزند حرف ما حرف آخر و قاطع است و من خیال می‌کنم مردم هم حالا حرف مرا قبول دارند. عرض کردم چون شاهنشاه قلب پاک دارید که جز خیر مردم را نمی‌خواهید این امر اثر وضعی دارد و مردم احساس می‌کنند. فرمودند این درست است، ولی من خیال می‌کنم که وزراء هم که اوامر ما را بی‌چون‌وچرا و فوری اجرا می‌کنند در قلب خودشان هم اعتقادی هست که آن چه می‌گوئیم صحیح است. عرض کردم البته تا مقدار زیادی این‌طور است، ولی اثر چماق مبارک را هم فراموش نفرمائید. شاهنشاه خیلی خندیدند. ۱۶

شاه در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ بدین نتیجه رسیده بود که دیگر در کشور مخالف جدی سیاسی به معنای عام وجود خارجی ندارد و زندانیان سیاسی کمترین تعداد زندانیان کشور را تشکیل می‌دهند و در محاکم قضایی نیز از محاکمه مخالفان سیاسی اثر چندانی نمی‌توان یافت. در ۲۶ مهر ۱۳۵۰ تعداد زندانیان سیاسی در ایران را «درست به اندازه تعداد خائنین این کشور» بر شمرد. ۱۷ وی مدعی بود که فقط تروریستها و کسانی که راه مبارزه مسلحانه را برگزیده‌اند، تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات می‌شوند. اما به این نکته توجه نداشت که در نتیجه گسترش بی‌سابقه جو ارباب و فشار، مخالفان سیاسی جز مبارزه مسلحانه راه دیگری را پیش روی خود ندیده‌اند. به همین خاطر، بسیار متعجب و در عین حال، متأسف بود که «آیا واقعاً می‌شود در کشوری که در حال خود ساختن است، در مرحله رستاخیز است، پایه‌های نوی را بنا می‌کند و شالوده جامعه آن کاملاً تغییر کرده و زیر و رو شده است» ۱۸ عده‌ای با حاکمیت به ستیز برخیزند؟! به هر حال، ضرورت عدم توقف شتاب توسعه همه جانبه کشور اقتضا می‌کرد که او در تعقیب معارضان سیاسی خود، راه دیگری جز سرکوب را انتخاب نکند. آنان از دید شاه، افراد لایابالی و خیال‌پردازانی بودند که در مقایسه با موافقان حاکمیت بسیار انگشت‌شمار می‌نمودند. همواره تأکید می‌کرد که اساساً فلسفه تأسیس و فعالیت حزب اقلیت مردم جهت رساندن صدای انتقاد و اعتراض مخالفان به حاکمیت است. وی حتی از این

هم فراتر رفت و ضمن اینکه خود را اولین مشوق صدای مخالفان اعلام کرد، اظهار داشت که به برکت پیاده شدن اصول انقلاب سفید که هدفی جز برآوردن نیازهای اساسی جامعه ایرانی را نداشته است، دیگر هیچ‌گونه بهانه‌ای برای مخالفت خوانی در کشور وجود ندارد. بخشهایی از اظهارات شاه را در مصاحبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۰ با مجله بیلپتر هند می‌خوانیم:

ناراحتی‌های اجتماعی امری است که دامنگیر همه کشورهای جهان، چه کشورهای مترقی و چه کشورهای در حال رشد شده است. ما هم از این مشکل سهمی داشته‌ایم، اما نه از آن‌گونه مشکلاتی که مثلاً کشورهای چون آمریکا و ترکیه داشته و دارند. نکته مهم و قابل توجه این است که این‌گونه لاپالایی‌گری‌ها در اجتماع ما منحصر به عده معدودی خیال‌پرور بی‌هدف در میان جوانان است و بسیار دیده شده است که افراد ملت ما، به‌ویژه روستائیان آزاد شده و کارگران، این افراد را تعقیب کرده، از محیط خود رانده و یا آنها را دستگیر نموده به مقامات پلیس تحویل داده‌اند. بدین سان این مسئله موجب نگرانی برای ما نیست. البته ما از شنیدن صدای مخالف رویگردان نیستیم، ما به صف مخالف هم نیازمندیم، ما مخالفانی را که نیت سازندگی دارند تشویق می‌کنیم، ما در صف مخالف احزابی مانند حزب مردم داریم، اما نکته جالب این است که در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد. آنها با چه چیز می‌خواهند مخالفت کنند؟ با انقلاب سفید؟ با برنامه‌های اصلاحات ارضی؟ با سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها؟ با برابری بانوان با مردان؟ حقیقت آن است که مواد دوازده‌گانه انقلاب تمام آن چیزهایی را که افراد ملت ما طی قرن‌های متمادی آرزوی رسیدن بدان‌ها را داشتند به آنها ارزانی داشته است. بدین ترتیب برای صف مخالف مسئله زیادی باقی نمی‌ماند که در اطراف آن سرو صدا راه بیاندازند. ۱۹

شاید او واقعاً تصور می‌کرد با آغاز دهه ۱۳۵۰ مردم دیگر دستاویزی برای مخالفت با رژیم او نداشتند و به برکت تلاشهای طاقت‌فرسایی که برای توسعه کشور و تأمین منافع مردم صورت داده بود، نمی‌توانستند فکر مخالفت با او و رژیم البته دموکرات و مشروطه‌خواهش را در مخیله خود جای دهند؛ اما واقعیت این است که بر خلاف تصور شاه، نه تنها اصلاحات انقلاب سفید هرگز نتوانست کشور را به سوی توسعه سوق دهد و نه تنها آحاد مردم در آن مقطع هرگز نتوانستند از ثمرات اقتصاد دموکراتیک و عدالت اجتماعی او منتفع شوند، بلکه مجموعه اقدامات تخریبی حاکمیت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به راستی هیچ‌گونه بارقه‌امیدی را در مردم نسبت به امکان توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در آن فضای خفقان‌آور امنیتی - پلیسی باقی نگذاشته بود. با این حال سخن شاه درباره عدم وجود مخالفت در کشور به یک اعتبار درست می‌نمود و آن اینکه، در آن مقطع حقیقتاً کمتر کسی جسارت داشت مخالفت خود را با حاکمیت ابراز نماید و در عین حال، از تبعات سختی که در انتظارش بود ایمن بماند. البته باید در نظر داشته باشیم که حزب اقلیت و به ظاهر منتقد مردم نیز، هرگز امکان آن را نیافت که به‌طور جدی حاکمیت و حتی هیأت دولت و عملکرد آن را نقد کند.

با این تفصیل، می‌توان پرسید آیا تصمیم شاه در روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۲ مبنی بر انحلال احزاب سیاسی رسمی کشور و اعلام تأسیس حزبی واحد و فراگیر، برای پیشبرد دموکراسی و مشروطیت واقعی مورد نظر او، یک اقدام ضروری بود؟ البته شاه، ابتدا به ضرورت این اقدام سخت باور داشت، اما پس از آنکه آخرین سخنان تضرع‌آمیزش در محضر ملت ایران که گفته بود صدای انقلاب مردم را شنیده و قول می‌دهد خطاهای گذشته را جبران کند، ناشنیده ماند و نهایتاً به پایان سلطنت ۳۷ ساله‌اش انجامید، اعتراف کرد، که فکر تأسیس حزب رستاخیز از اشتباهات بزرگ دوران سلطنتش بود.

۱. ستایش لفظی شاه از دموکراسی به مفهوم التزام عملی او به رعایت معیارهای آن در حیطه عمل سیاسی نبود و، به ویژه، طی نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ ضربات سختی به ارکان قانون‌اساسی مشروطیت ایران وارد ساخت.
۲. با آنکه، هنوز تحقیق جامعی درباره دلایل و منشاء این سوء قصد صورت نگرفته، نگارنده معتقد است سناریوی این حادثه از سوی محافل انگلیسی و شرکت نفت انگلیس و ایران طراحی و به اجرا گذاشته شد. (برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: مظفرشاهدی، مردی برای تمام فصول، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹).
۳. محمدرضا پهلوی، برگزیده‌ای از سخنان و نوشته‌های شاهنشاه آریامهر، چاپ اول، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۴۷، صص ۱۶۴-۱۶۵.
۴. موضعگیری شاه در پی دکترین جدید سیاست‌گزاران آمریکایی صورت گرفت که در آن دوره اعتقاد داشتند شاه با انتقاد از نظامهای دموکراتیک حاکم بر غرب، بیش از پیش می‌تواند بر مخالفان داخلی فائق آید.
۵. محمدرضا پهلوی، ص ۱۶۶۰.
۶. همان، صص ۱۶۴-۱۶۵.
۷. برای نمونه بنگرید به: عباس میلانی، معمای هویدا، چاپ اول، تهران، آتیه و اختران، ۱۳۸۰، صص ۲۹۸-۳۰۷. و جان دی‌استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۷، صص ۲۰-۲۳ و حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ اول، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴، صص ۲۷۶-۲۷۸.
۸. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ج اول، به کوشش علینقی عالیخانی، چ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱، مقدمه، صص ۷۸-۷۹.
۹. برای نمونه بنگرید به: همان؛ ج دوم، ص ۳۴۸ و صص ۲۲۵-۲۲۶ و ص ۳۳۴ و ج سوم، ص ۸۷.
۱۰. همان، ج دوم، ص ۴۶.
۱۱. برای نمونه بنگرید به: محمدرضا پهلوی، برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، ص ۲۴۴.
۱۲. اوریانا فالاجی، مصاحبه اوریانا فالاجی با شاه ایران: بخش سانسور شده کتاب مصاحبه با تاریخ، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۸.
۱۳. محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، [ج ۱۰]، ج هشتم، چ اول، تهران، کیهان، ۱۳۵۵، صص ۷۳۵۸-۷۳۵۹.
۱۴. همان، ج هشتم، صص ۷۵۱۰-۷۵۱۱ و همان، ج نهم، صص ۷۷۱۸-۷۷۱۹ و ص ۷۷۷۶.
۱۵. همان، ج نهم، صص ۷۵۱۱-۷۵۱۲.
۱۶. اسدالله علم، ج چهارم، ص ۲۳۵.
۱۷. محمدرضا پهلوی، پیشین، ج هفتم، ص ۶۲۵۷.
۱۸. همان، ج هفتم، صص ۶۳۴۲-۶۳۴۳.
۱۹. همان، ج هفتم، صص ۶۱۰۹-۶۱۱۰.

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران